

در انتظار علی

اعتبار سند: اولویت ۱

تطبیق نقل با سند: اولویت ۲

مستدرک عوالم العلوم (من فاطمة الزهراء ع إلى الإمام الجواد ع)، البحراني ج ۲۱-الکاظم ع ۳۲۸ ۱ - باب علة خروجها من المدينة، و وفاتها و مدفنها عليها السلام ..... ص : ۳۲۸

«ولادة فاطمة بنت موسى بن جعفر عليهم السلام في المدينة المنورة غرة ذي القعدة الحرام سنة ثلاث و ثمانين و مائة بعد الهجرة النبوية.

و توفيت في العاشر من ربيع الثاني في سنة إحدى و مائتين في بلدة قم».

کریمه اهل بیت ص ۶۴ - ۶۳ به نقل از کشف اللثالی صالح بن عرندس

روزی جمعی از شیعیان به قصد دیدار حضرت موسی بن جعفر ۸ به مدینه منوره مشرف شدند، به دودمان امامت شرفیاب شدند معلوم شد که حضرت موسی بن جعفر ۸ در مسافرت است. این عده پرسشهایی داشتند، نوشتند و به حضرت معصومه ۳ تحویل دادند و رفتند.

نظر به اینکه ناگزیر از سفر بودند، پرسشهای خود را مطالبه کردند که برای سفر بعدی موکول شود. حضرت معصومه ۳ پاسخ پرسشها را نوشت و به آنها تسلیم کرد. آنها شادمان شده مدینه را به قصد وطن ترک کردند.

در اثنای راه با حضرت موسی بن جعفر ۸ علیه السلام مصادف شدند که به سوی مدینه تشریف فرما بودند. داستان را به آن حضرت عرض کردند، حضرت فرمود: آن نوشته را به من بدهید. چون پرسشها و پاسخها را مطالعه نمود، سه بار فرمود: «فَدَاهَا أَبُوْهَا» (پدرش به فدای چنین دختری باد)

اثبات الوصیة / ۲۰۵ / علی الرضا علیه السلام .....

و روي انه لما وجه هارون الغوي الى موسى عليه السلام ليحمله الى العراق أحضر الرضا عليه السلام و أوصى إليه و دفع إليه الاسم الأعظم و مواريث الأنبياء عليهم السلام و دفع الى أم أحمد المال و الودائع و أمرها أن تدفع ذلك الى من يعطيها علامته، و أمر الرضا عليه السلام أن يبيت في دهليز داره ما دام حيًا- كما شرحناه في الخبر المتقدم- فلما مضى نعي موسى ببغداد قصد في ذلك الوقت من ذلك اليوم الرضا عليه السلام و دخل الدار و أمر أم أحمد أن تدفع إليه ما عندها و اعطاها العلامة، فصرخت و لطمت و قالت: مات و الله سيدي فكفها عليه السلام و قال لها: اكتمي و لا تظهر شيئا حتى يرد الخبر و الي المدينة.

موقعی که هارون الرشید فرستاد تا امام کاظم علیه السلام را بطرف عراق بیاورند، آن حضرت فرزند خود امام رضا را طلبید، او را وصی خود نمود، اسم اعظم خدا را به او یاد داد، امانت های پیغمبران را به او تسلیم کرد، مال و امانت های را به ام احمد سپرد، او را دستور داد تا آنها را بآن کسی تحویل دهد که نشانی و علامت آنها را بگوید. امام رضا را مأمور کرد که تا آن حضرت (یعنی موسی بن جعفر) زنده باشد در راهرو خانه بخواهد، چنانکه قبلا هم این حدیث را نگاشتیم.

وقتی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت و خبر وفات آن حضرت در بغداد منتشر شد حضرت رضا علیه السلام در همان وقت از همان روز قصد مدینه کرد، وارد خانه شد، ام احمد را دستور داد تا آن مال و امانت ها را بعد از آنکه نشانی آنها را داده بود حاضر کند، ام احمد صدا بگریه بلند کرد، لطمه بصورت زد، گفت: بخدا قسم که مولای من از دنیا رفته. امام رضا علیه السلام او را از گریه ممنوع کرد، فرمود: این موضوع را مخفی کن، آن را ظاهر مکن تا وقتی که این خبر (از زبان مردم) بوالی مدینه برسد.

عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص: ۹۹

عَنْ عَتَّابٍ<sup>۱</sup> بْنِ أُسَيْدٍ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ مَشَائِخِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَالُوا لَمَّا مَضَى خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ مُلْكِ<sup>۲</sup> الرَّشِيدِ اسْتُشْهِدَ وَلِيُّ اللَّهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَ مَسْمُومًا سَمَهُ السِّنْدِيُّ بْنُ شَاهَكَ بِأَمْرِ الرَّشِيدِ فِي الْحَبْسِ الْمَعْرُوفِ بِدَارِ الْمُسَيَّبِ بِنَابِ الْكُوفَةِ وَ فِيهِ السِّدْرَةُ<sup>۳</sup> وَ مَضَى إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى وَ كَرَامَتِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِخَمْسِ حُلُوفٍ مِنْ رَجَبٍ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَةٍ مِنَ الْهِجْرَةِ وَ قَدْ تَمَّ عُمُرُهُ أَرْبَعًا وَ خَمْسِينَ سَنَةً وَ تُرْبَتُهُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي الْجَانِبِ الْعَرَبِيِّ بِنَابِ التَّنِ فِي الْمَقْبَرَةِ الْمَعْرُوفَةِ بِمَقَابِرِ قُرَيْشٍ.

۱. خ ل «غیاث».

۲. خ «هارون».

۳. السدرة: شجرة معروفة.

## گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

عتّاب بن اسید از قول عده‌ای از بزرگان اهل مدینه نقل کرده است که: بعد از گذشت ۱۵ سال از خلافت هارون الرشید، ولیّ خدا، حضرت موسی بن- جعفر علیهما السّلام توسط **سندی** بن شاهک مسموم و شهید شدند و این کار به دستور هارون و در **زندان** معروف به «دار المسیب» در «باب الکوفة» که سدره در آن قرار دارد، واقع شد، آن جناب در روز جمعه، پنجم رجب سال ۱۸۳ هجری،<sup>۴</sup> به جوار حق شتافت و عمر شریفشان ۵۴ سال بود و قبر شریفشان در غرب مدینه السّلام در «باب التّین» در گورستان معروف به «مقابر قریش» قرار دارد.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۹۷

**مِمَّنْ كَانَ يُقْبَلُ قَوْلُهُ قَالَ قَالَ لِي** رَأَيْتُ بَعْضَ مَنْ يُقْرَوْنَ بِفَضْلِهِ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ فَمَا رَأَيْتُ مِثْلَهُ قَطُّ فِي نُسْكِهِ<sup>۵</sup> وَ فَضْلِهِ قَالَ قُلْتُ مَنْ هُوَ وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ جُمِعْنَا أَيَّامَ<sup>۶</sup> السِّنْدِيِّ بْنِ شَاهَكَ وَ نَحْنُ ثَمَانُونَ رَجُلًا فَأَدْخَلْنَا عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع فَقَالَ لَنَا السِّنْدِيُّ يَا هَؤُلَاءِ انْظُرُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ هَلْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ فَإِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ فَعِلَ بِهِ مَكْرُوهٌ وَ يُكْتَرُونَ فِي ذَلِكَ وَ هَذَا مَنْزِلُهُ وَ فِرَاشُهُ مُوسَعٌ عَلَيْهِ غَيْرُ مُضَيِّقٍ وَ لَمْ يُرَدْ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سُوءًا وَ إِنَّمَا يَنْتَظِرُهُ<sup>۷</sup> أَنْ يَقْدِمَ فَيُنَاطِرُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَا هُوَ ذَا هُوَ صَحِيحٌ فَسَلُّوهُ<sup>۸</sup> فَقَالَ أَمَّا مَا ذَكَرَ مِنَ التَّوَسُّعِ فَهُوَ عَلَى مَا ذَكَرَ غَيْرَ أَنِّي أُخْبِرُكُمْ أَيُّهَا النَّفَرُ أَنِّي قَدْ سُمِمْتُ فِي تِسْعِ تَمَرَاتٍ وَ أَنِّي أَحْضَرْتُ<sup>۹</sup> غَدًا وَ بَعْدَ غَدٍ أَمُوتُ قَالَ فَتَظَرْتُ إِلَى السِّنْدِيِّ بْنِ شَاهَكَ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ وَ يَضْطَرِبُ مِثْلَ السَّعْفَةِ<sup>۱۰</sup> قَالَ الْحَسَنُ وَ كَانَ هَذَا الشَّيْخُ مِنْ خِيَارِ الْعَامَّةِ شَيْخٌ صَدُوقٌ مَقْبُولُ الْقَوْلِ ثِقَّةٌ جَدًّا عِنْدَ النَّاسِ.

۲- حسن بن محمد بن بشّار از مردی از اهالی قطیعة الرّبيع که سنی مذهب و در عین حال راستگو بود نقل کرده است که آن مرد چنین گفت: من بعضی از سادات را که مردم إقرار به فضل و کمال آنها دارند، دیده‌ام ولی همانند او در

<sup>۴</sup> - در خبر هفتم همین باب بجای «خلون»، «بقین» آمده و همچنین در مصباح شیخ بیست و پنجم ماه رجب آمده و یکی از این دو تاریخ صحیح می‌باشد، و ظاهراً لفظ «لخمس و عشرين» که در مصباح آمده یا «عشرين» اضافه شده و یا اینکه در این اخبار افتاده. (استاد غفاری).

<sup>۵</sup> . النسلک بضم النون و تسکین السین: العبادة و الجمع نسلک بالضمّتين.

<sup>۶</sup> . خ ل «أمام».

<sup>۷</sup> . خ ل «فانما تنتظره».

<sup>۸</sup> . خ ل «فاسالوه».

<sup>۹</sup> . خ ل «احتضر» علی ما لم یسم فاعله. و الا نسب «احضر».

<sup>۱۰</sup> . السعفة بالتحریک: غصن النخل. الفریص: اوداج العنق و الفریصة واحده و هی اللحمه بین الجنب و الكتف.

## گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

فضل و تقوی و عبادت ندیده‌ام، حسن بن محمد گوید: گفتیم: منظورت کیست؟ و او را چگونه دیدی؟ گفت: ما هشتاد نفر بودیم که در نزد سندی بن شاهک جمع شدیم و او ما را بر موسی بن جعفر [علیهما السلام] وارد کرد و گفت: به این مرد نگاه کنید.

آیا برای او اتفاقی افتاده است؟ مردم می‌پندارند که نسبت به او کار خلافی انجام شده است، و بسیار از این سخن‌ها می‌گویند، این منزل او است، این جایگاه او است، در آسایش و بدون هیچ سختی و ناراحتی، و امیر المؤمنین نسبت به او هیچ خیال بدی نداشته‌اند، بلکه منتظر او هستند که نزد ایشان برود و با ایشان مناظره کند، کاملاً صحیح و سالم است، از خودش پرسید! راوی گوید: حضرت فرمودند: بله از نظر آسایش، همان طور است که می‌گوید، ولی برایتان بگویم که من با **نه خرما** مسموم شده‌ام، فردا بدنم کبود می‌شود و پس فردا خواهم مرد.

راوی گوید: به سندی بن شاهک نگاه کردم اندامش همچون بید می‌لرزید.

حسن بن محمد گوید: و این مرد سنی از افراد خوب و راستگو و در نزد مردم بسیار قابل اطمینان بود.

الأمالی (للسدوق)، ص ۲۳۵، المجلس الحادی و الأربعون

لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع نَيْسَابُورَ وَ أَرَادَ أَنْ يَرْحَلَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرْحَلُ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثٍ فَتُسْتَفِيدُهُ مِنْكَ وَ قَدْ كَانَ قَعْدَ فِي الْعِمَارِيَّةِ فَأُطْلِعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا

زمانی که ابو الحسن الرضا **7** به نیشابور آمدند و خواستند از آنجا نزد مأمون بروند، اصحاب حدیث جمع شدند و به ایشان عرض کردند: یا ابن رسول الله از نزد ما می‌روید و حدیثی نمی‌فرمائید که ما از شما استفاده کنیم. حضرت در هودج نشسته بودند، سر خود بیرون آوردند و فرمودند:

شنیدم از پدرم موسی بن جعفر می‌فرمود شنیدم از پدرم جعفر بن محمد می‌فرمود شنیدم از پدرم محمد بن علی می‌فرمود شنیدم از پدرم علی بن الحسین می‌فرمود شنیدم از پدرم حسین بن علی می‌فرمود شنیدم از پدرم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب می‌فرمود شنیدم از رسول

خدا **6** می‌فرمود شنیدم از جبرئیل می‌فرمود شنیدم از خدای عز و جل می‌فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنٌ مِنْهُ هَرُّكَ وَ هَرُّكَ فِي حِصْنِ مَنْ فِي

## گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

آید از عذابم در امان است چون راحله به راه افتاد و گذشت به سوی ما صدا بلند کردند و فرمودند: با شروط آن و من هم از شروط آن هستم.